

بسم الله الرحمن الرحيم

حوزه علمیه قم

مدرسه علمیه آیت الله بهجت

عناوین پژوهشی:

۱- بازنویسی ترجمه متن تحریر الوسيله

۲- بازنویسی ترجمه متن نهج البلاغه

۳- گزارش از کتاب شرح كافيه ابن الحاجب

۴- گزارش از کتاب شرح شافيه ابن الحاجب

۵- یادداشت علمی با موضوع رجعت در آینه آیات و روایات

اساتید راهنما: استاد مهدی شریفی لامردی، استاد ابراهیم شریفی،

استاد نجفی، استاد حاتمی

نام پژوهشگر: حسین فیروزی

سال تحصیلی: ۱۴۰۰-۱۳۹۹

فهرست

- ۱..... ترجمه متن تحریرالوسیله
- ۶..... بازنویسی ترجمه متن تحریرالوسیله
- ۱۲..... ترجمه متن نهج البلاغه
- ۱۲..... یادمرگ
- ۱۳..... اندازه در طلب
- ۱۴..... سفارش های گوناگون دیگر
- ۱۵..... بازنویسی ترجمه متن نهج البلاغه
- ۱۵..... یاد مرگ
- ۱۶..... اندازه در طلب
- ۱۷..... سفارش های گوناگون دیگر
- ۱۹..... گزارش از کتاب شرح کافیه ابن الحاجب
- ۲۱..... گزارش از کتاب شرح شافیه ابن الحاجب
- ۲۴..... یادداشت در موضوع رجعت
- ۲۴..... معنای لغوی رجعت
- ۲۴..... رجعت در اصطلاح روایات
- ۲۵..... اعتقاد به رجعت
- ۲۵..... امکان رجعت در آینه آیات و روایات
- ۲۹..... فهرست منابع

متن ترجمه تحریر الوسيله

شروط امر به معروف و نهی از منکر

شرط دوم

(شرط) دوم اینکه: احتمال تأثیر امر یا نهی را بدهد؛ پس اگر بداند یا اطمینان پیدا کند که تأثیر ندارد، واجب نمی باشد.

مسئله ۱- با گمان به عدم تأثیر ولو اینکه ظن قوی باشد وجوب (امر یا نهی) ساقط نمی شود. پس با وجود احتمال مورد توجه عقلاء (نسبت به تأثیر) واجب می باشد.

مسئله ۲- اگر بینة عادلی بر نداشتن تأثیر، اقامه شود، ظاهر آن است که در صورتی که احتمال تأثیر می رود ساقط نمی شود.

مسئله ۳- اگر بداند که انکار (و امر و نهی) او مؤثر واقع نمی شود مگر اینکه با درخواست و موعظه جفت (و همراه) نماید، ظاهر آن است که انکار این چنین واجب است؛ و اگر بداند که تنها موعظه و تقاضا اثر می گذارد نه امر و نهی، وجوب آنها بعید نیست.

مسئله ۴- اگر شخصی مرتکب دو حرام شود یا دو واجب را ترک کند و بداند که امر کردن نسبت به هر دو با هم مؤثر نیست، ولی نسبت به یکی از آنها عیناً احتمال تأثیر را می دهد، نسبت به همان واجب است نه دیگری. و اگر احتمال تأثیر نسبت به یکی از آنها را- به طور غیر مشخص- بدهد، واجب است که

ملاحظه مهمتر را بنماید. پس اگر تارک نماز و روزه باشد و بداند که امر به نماز اثر نمی گذارد و در مورد روزه احتمال تأثیر می دهد (امر کردن به روزه) واجب است. و اگر احتمال تأثیر نسبت به یکی از آنها را (به طر غیر مشخص) بدهد واجب است به نماز امر کند، و اگر یکی از آنها مهمتر نباشد بین آنها مخیر است؛ بلکه می توتند به طور اجمال، به یکی از آنها امر نماید، در صورتی که احتمال دهد اینچنین امر کردن مؤثر باشد.

مسأله ۵- اگر بداند یا احتمال دهد که امر یا نهی او در صورت تکرار شدن تأثیر می گذارد، تکرار کردن واجب است.

مسأله ۶- اگر بداند یا احتمال دهد که انکار او در حضور عده ای مؤثر است، نه غیر آن، پس اگر چنانچه مرتکب آن، آشکارا به آن اقدام نموده است جایز و واجب است؛ وگرنه وجوب انکار بلکه جواز آن اشکال دارد.

مسأله ۷- اگر بداند که امر یا نهی او در صورتی مؤثر است که به او اجازه ترک واجب دیگری یا ارتکاب حرام دیگری را بدهد. پس اگر مورد اجازه مهمتر باشد، بدون اشکال (اجازه دادن) جایز نیست، و وجوب (امر یا نهی) ساقط می شود. بلکه در صورت مساوی بودن آنها از نظر ملاک، ظاهر این است که (اجازه دادن) جایز نیست، و وجوب ساقط می شود. و اما اگر مورد امر و نهی مهمتر باشد پس اگر اهمیت آن طوری است که مولا به تخلف از آن در هیچ صورت رضایت ندارد مانند قتل نفس محترمه، واجب است (به ترک واجب یا ارتکاب حرام دیگر) اجازه بدهد، وگرنه در اینکه اجازه دادن جایز باشد تأمل است اگرچه خالی

مسئله ۸- اگر بداند که انکارش نسبت به مطلبی در حال حاضر بی تأثیر است ولیکن می داند یا احتمال می دهد که (همین) امر فعلی نسبت به آینده اثر دارد، (امر کردن) واجب است. و همچنین اگر بداند که نهی او از خوردن شراب نسبت به کاسه مشخصی بی اثر است لیکن نهی او از آن برای بعد بطور کلی یا تا حدودی در ترک شرب خمر مؤثر است، (نهی کردن) واجب است.

مسئله ۹- اگر بداند که امر یا نهی او نسبت به ترک کننده و فاعل کاری اثر ندارد لیکن نسبت به غیر او به شرطی که خطاب به وی توجه پیدا نکند اثر دارد، واجب است که به انگیزه تأثیر در شخص دوم، خطابش را به شخص اول متوجه سازد.

مسئله ۱۰- اگر بداند که امر شخص خاصی در طرف مقابل اثر دارد نه امر خودش، واجب است به آن شخص - در صورتی که واگذاری این کار به وی با اجتماع همه شرایط در نزد او باشد- امر کند تا به طرف مقابل امر نماید.

مسئله ۱۱- اگر بداند که فلانی تصمیم دارد مرتکب حرام شود و احتمال دهد نهی کردنش از حرام تأثیر داشته باشد واجب است (او را از آن نهی نماید).

مسئله ۱۲- اگر تأثیر امر یا نهی متوقف بر ارتکاب حرام یا ترک واجبی باشد، چنین نهی امری جایز نیست، و وجوب آن ساقط می شود؛ مگر آنکه مورد آنچنان مهم باشد که شارع به تخلف از آن به هر طوری که باشد راضی نباشد، مثل قتل نفس محترمه، و آنچه این امر و نهی به آن توقف دارد به این درجه (از اهمیت) نباشد،

پس اگر جلوگیری از قتل نفس محترمه متوقف بر وارد شدن به خانه عصبی و مانند آن باشد واجب است.

مسئله ۱۳- اگر فاعل (حرام) بگونه ای است که اگر او را نهی از منکر کند به آن اصرار می ورزد و اگر او را امر به منکر کند، آنرا ترک می کند در صورتی که محذور دیگری نباشد واجب است (به چنین فاعلی) امر نماید، و همچنین است در معروف.

مسئله ۱۴- اگر بداند یا احتمال دهد که امر یا نهی در کم کردن معصیت مؤثر است نه در ریشه کن کردن آن، واجب است؛ بلکه اگر در تبدیل اهم به مهم تأثیر داشته باشد بعید نیست که (باز هم) واجب باشد. بلکه اگر اهم به منزله ای باشد که مولا در هر حال راضی به حصول آن نباشد، اشکالی در وجوب (امر یا نهی) نیست.

مسئله ۱۵- اگر احتمال بدهد که انکار (و امر و نهی) او در ترک مخالفت قطعی - نه در موافقت قطعی - نسبت به اطراف علم (اجمالی) مؤثر است، (انکار) واجب است.

مسئله ۱۶- اگر بداند که نهی او تأثیر می کند که حرامی که تفصیلاً معلوم است ترک شود و جای آن بعضی از بعضی از اطراف علم اجمالی (حرام) انجام گردد، ظاهر آن است که واجب باشد؛ مگر اینکه آن معلوم اجمالی آنچنان اهمیتی داشته باشد که گذشت و حرام تفصیلی در آن حد نباشد. که (در این

صورت) جایز نیست. و آیا (در مفروض مسئله) هر اهمیتی موجب وجوب می شود؟ در آن اشکال است.

مسئله ۱۷- اگر (هم) احتمال تأثیر بدهد و (هم) احتمال تأثیر خلاف بدهد، ظاهر آن است که (امر یا نهی) واجب نیست.

مسئله ۱۸- اگر احتمال بدهد که (نهی او) در تأخیر وقوع منکر و عقب افتادن آن اثر دارد پس اگر احتمال بدهد که در آینده (هم) توانایی بر ارتکاب آن را پیدا نمی کند، واجب است و گرنه احتیاط آن است که نهی نماید؛ بلکه بعید نیست واجب باشد.

مسئله ۱۹- اگر دو نفر بدانند که انکار (و امر و نهی) یکی از آنها اجمالاً تأثیر دارد و دیگری تأثیر ندارد بر هر دو واجب است که انکار نمایند. پس اگر یکی از آنها انکار کند و اثر بگذارد از دیگری ساقط می شود و گرنه بر او واجب است.

مسئله ۲۰- اگر اجمالاً معلوم باشد که انکار یکی مؤثر است، و انکار دیگری در اصرار ورزیدن شخص بر گناه تأثیر می گذارد، واجب نمی باشد.

بازنوسی ترجمه متن تحریر الوسیل

شرط دوم: احتمال مؤثر بودن امر و نهی را بدهد. پس اگر بداند یا اطمینان پیدا کند که تأثیر ندارد، امر و نهی واجب نمی باشد.

مسئله ۱- اگر گمان داشته باشد که امر یا نهی بی تأثیر است همچنان امر و نهی واجب است، حتی اگر گمانش ظن قوی باشد. پس تا زمانی که نسبت به تأثیر احتمالی وجود داشته باشد که آن احتمال مورد توجه عقلاء قرار گیرد، امر و نهی واجب می باشد.

مسئله ۲- اگر از سوی یک انسان عادل دلیلی مبنی بر بی تأثیر بودن امر و نهی اقامه شود، ظاهر آن است که اگر احتمال تأثیر وجود دارد، امر و نهی واجب می باشد.

مسئله ۳- اگر بداند که اظهار ناخشنودی و امر و نهی او تنها در صورتی اثر گذار خواهد بود که آنرا با خواهش و نصیحت همراه کند، ظاهر آن است که امر و نهی به این صورت واجب می باشد. و اگر بداند که این تنها خواهش و نصیحت است که مؤثر است و امر و نهی بی تأثیر می باشد، بعید نیست که خواهش و نصیحت کردن واجب باشد.

مسئله ۴- شخصی که دو حرام را انجام داده یا دو واجب را ترک کرده، اگر امر کردن نسبت به هر دو باهم برای او مؤثر نیست، اما در مورد یکی از آنها عیناً احتمال تأثیر وجود دارد، امر و نهی نسبت به همان واجب است و در مورد دیگر

واجب نمی باشد. و چنانچه امر نهی کردن نسبت به یکی از آنها به طور غیر مشخص مؤثر است، امر و نهی در مورد مهمتر واجب می باشد. پس کسی که نماز و روزه را با هم ترک کرده و امر او به نماز بی اثر است؛ اگر در مورد روزه احتمال تأثیر وجود دارد، واجب است او را به روزه امر کنند. اما اگر احتمال تأثیر نسبت به یکی از آنها را به طور غیر مشخص بدهد، واجب است به نماز امر کند که مهمتر است. و اگر هیچ کدام از دیگری مهمتر نباشد، می تواند به هر کدام از آنها امر کند؛ بلکه می تواند اجمالاً به یکی از آنها امر کند، در صورتی احتمال بدهد چنین امر و نهی کردنی مؤثر است. (شرط دوم)

مسئله ۵- اگر بداند یا احتمال بدهد که امر و نهی او تنها در صورتی مؤثر است که آنرا تکرار نماید، تکرار کردن واجب است.

مسئله ۶- اگر بداند یا احتمال دهد که امر و نهی او تنها در صورتی مؤثر است که در حضور عده ای باشد؛ چنانچه مرتکب فعل نیز به صورت آشکار و در حضور افراد اقدام به آن نموده است، امر و نهی او به صورت آشکار جایز می باشد و واجب است که او را در حضور جمع امر و نهی کند. اما اگر آشکارا دست به ارتکاب فعل نزده، امر و نهی او در حضور جمع موجب واجب نیست و البته جایز بودن آن نیز محل اشکال است.

صفحه دوم: مسئله ۷- اگر بداند که امر یا نهی او تنها در صورتی مؤثر است که به او اجازه ترک واجب یا ارتکاب حرام دیگری را بدهد؛ چنانچه آن چیزی که به انجام آن اجازه می دهد دارای اهمیت بیشتری باشد، جایز نمی باشد

و امر و نهی در این صورت واجب نیست، بلکه اگر دارای اهمیت یکسانی هم باشند ظاهر این است که اجازه دادن جایز نیست، و امر و نهی هم واجب نمی باشد. اما اگر آنچه که به آن امر یا از آن نهی می شود مهمتر از فعلی باشد که به آن اجازه می دهد و اهمیت آن نیز به گونه ایست که خداوند در هیچ صورت اجازه تخلف از آنرا نمی دهد واجب است به ترک واجب یا ارتکاب حرام دیگر اجازه بدهد و در صورتی که اهمیت به این میزان نباشد، اجازه دادن محل تأمل است، اگر چه خالی از وجه نیست (بی مورد نیست).

مسئله ۸- اگر بداند اظهار ناخشنودی و امر و نهی او نسبت به مطلبی در زمان حاضر بی تأثیر است، اما می داند یا احتمال می دهد که همین امر کردن فعلی نسبت به آینده اثرگذار است، امر کردن واجب می باشد. همچنین اگر نهی او از شرابی که هم اکنون قصد نوشیدن آنرا دارد بی اثر است اما می داند یا احتمال می دهد که نهی او از آن برای بعد به طور کلی یا تا حدودی در ترک خوردن شراب مؤثر است، نهی کردن واجب می باشد.

مسئله ۹- اگر امر و نهی او در طرف مقابل مؤثر نیست اما امر و نهی همین شخص در شخص دیگر در صورتی که او را مخاطب قرار ندهد مؤثر خواهد بود، واجب است به انگیزه تأثیر در دومی، اولی را مخاطب (امر و نهی) قرار دهد.

مسئله ۱۰- در صورتی که امر خودش در طرف مقابل بی تأثیر باشد، اما بداند که اگر شخص خاصی او را امر کند مؤثر خواهد بود، واجب است به آن شخص امر کند که او را امر نماید. البته باید در نزد آن شخص نیز تمام شرایط امر به معروف

و نهی از منکر موجود باشد.

مسأله ۱۱- اگر بداند که شخصی تصمیم دارد کار حرامی مرتکب شود و احتمال دهد که نهی کردنش از حرام مؤثر باشد واجب است که او را امر نهی کند.

مسأله ۱۲- اگر امر و نهی تنها در صورتی مؤثر است که کار حرامی انجام دهد یا واجبی را ترک کند، چنین نهی و امری جایز نیست، و واجب هم نمی باشد؛ مگر آنکه مورد چنان مهم باشد که شارع به هیچ وجه راضی به تخلف از آن نباشد، مثل نهی از قتل نفس محترمه در صورتی که آنچه که تأثیر این نهی متوقف بر انجام آن است به این اندازه مهم نباشد. پس اگر برای جلوگیری از قتل نفس محترمه باید وارد به خانه غصبی شود، واجب است که این کار را انجام دهد.

مسأله ۱۳- اگر طرف مقابل به گونه ای است که امر و نهی شخص در او تأثیر خلاف دارد، به گونه ای که مثلاً اگر او را نهی از منکر کنند به آن اصرار می ورزد یا اگر او را امر به معروف نمایند آنرا ترک می کند، واجب است که در هنگام ارتکاب حرام او را بدان امر نماید و همچنین اگر معرفی را ترک نمود او را از آن نهی کند؛ البته در صورتی که در این بین مورد دیگری پیش نیاید که از آن نهی شده باشد.

مسأله ۱۴- امر و نهی در صورتی که بداند یا احتمال دهد که فقط در کم کردن معصیت مؤثر است و آنرا ریشه کن نمی کند، نیز واجب می باشد. حتی اگر در تبدیل مورد مهم تر به مورد مهم مؤثر باشد بعید نیست که چنین نهی و امری

واجب باشد؛ و البته اگر آن مورد مهم تر به گونه ای باشد که مولا به هیچ صورت راضی به آن نباشد، امر و نهی بدون اشکال واجب می باشد(در مورد قبل فرمود: بعید نیست که واجب باشد).

مسئله ۱۵- اگر احتمال بدهد که انکار او در ترک مخالفت قطعی طرف مقابل نسبت به اطراف علم اجمالی^۱ و نه در موافقت قطعی مؤثر است، انکار واجب می باشد.

مسئله ۱۶- اگر بداند که نهی او در ترک حرامی که حرام بودن آن مشخص است، تأثیر دارد، هرچند باعث ارتکاب بعض اطراف علم اجمالی در مورد حرام می شود، در این صورت نهی کردن واجب است، مگر اینکه معلوم اجمالی حرام به نحوی باشد که مولا به هیچ وجه راضی به انجام آن نباشد و حرام تفصیلی نیز به این حد از اهمیت نباشد. و آیا می توان گفت که در این مسئله اهمیت به هرگونه ای که باشد موجب وجوب نهی خواهد شد.

صفحه ۱۰

۱. علم اجمالی، یقین به چیزی با وجود احتمال تحقق آن چیز در دو یا چند طرف. و اطراف علم اجمالی به معنای مصادیق خارجی است که وجود معلوم بالعرض در ضمن آنها محتمل است. به عنوان مثال مکلف میداند که در یکی از دو لیوان شراب وجود دارد؛ در اینجا صورت ذهنی شراب برای شخص معلوم بالذات است که در آن هیچ گونه شک و تردیدی ندارد، اما در مصداق خارجی شراب که معلوم بالعرض است تردید داشته و نمی داند آیا وجود این مصداق در ضمن لیوان الف تحقق یافته یا در ضمن لیوان ب؛ و به این ترتیب علم اجمالی او دو طرف دارد.

مسأله ۱۷- اگر هم احتمال تأثیر بدهد و هم احتمال تأثیر خلاف بدهد، ظاهر آن است که امر و نهی واجب نیست.

مسأله ۱۸- اگر احتمال بدهد که نهی او باعث به عقب افتادن وقوع کار حرام می شود، در صورتی که این احتمال را نیز بدهد که طرف مقابل در آینده توان انجام آن کار را پیدا نمی کند، نهی کردن واجب می شود، وگرنه احتیاط آن است که نهی کند، بلکه بعید هم نیست که واجب باشد.

مسأله ۱۹- اگر دو نفر بدانند که به طور غیر مشخص انکار و امر و نهی یکی از آنها مؤثر است و از دیگری تأثیر ندارد، واجب است که هر دوی آنها انکار (و امر و نهی) کنند؛ و اگر یکی از آنها انکار نماید و اثر بگذارد از عهده دیگری برداشته می شود، در غیر این صورت بر شخص دوم واجب است.

مسأله ۲۰- اگر به طور غیر مشخص معلوم باشد که انکار و امر و نهی یکی از دو نفر مؤثر است و از دیگری باعث اصرار طرف مقابل بر گناه می شود، واجب نمی باشد.

ترجمه متن نهج البلاغه

یاد مرگ

پسرم! مرگ را و موقعیتی که ناگهان در آن می افتی، و بعد از مرگ به آن می رسی زیاد به یاد آر، تا وقتی مرگ برسد خود را مهیا و دامن همت به کمر زده باشی، مباد که مرگ از راه برسد و تو را مغلوب نماید. از اینکه رغبت دنیاپرستان به دنیا، و حرصشان بر متاع اندک آن تو را فریفته کند بر حذر باش، که خداوندت از اوضاع دنیا خبر داده، و دنیا هم با احوالاتش تو را از زوال خود آگاه نموده، و زشتی هایش را به تو نشان داده، زیرا دنیاپرستان سگانی فریاد زننده، و درندگانی شکار کننده هستند، یکدیگر را می گزند، زورمندش ضعیفش را می خورد، و بزرگش به کوچکش قهر و غلبه حمله می کند. گروهی از دنیاداران چها پایانی مهار شده، و دسته ای حیوان رها شده اند، عقول خود را از دست داده، و به راه نامعلوم قدم نهاده اند، حیوانی چند که در چراگاه آفت که قدم در آنجا قراری ندارد سر داده شده اند، نه چوپانی که از آنان نگهداری نماید، و نه چراننده ای که آنها را بچرانند، دنیل آنان را به راه کوری و ضلالت برده، و دیدگانشان را از دیدن علائم هدایت فروبسته، در وادی حیرت سرگردان، و در نعمت هایش غرق، و آن را به عنوان رب انتخاب کرده اند، از این رو دنیا با آنان و آنان با دنیا به بازی پرداخته اند، و آنچه را به دنبال آن است فراموش کرده اند.

اندازه در طلب

مهلت ده، تاریکی برطرف می شود، گویی کاروان به منزل رسیده، امید است آنکه بشتابد به کاروان برسد. پسرم! آگاه باش کسی که مرکبش شب و روز است او را با مرکب می برند گرچه ایستاده به نظر آید، و طی مسافت می کند هرچند مقیم و آسوده دیده شود. به یقین آگاه باش که هرگز به آرزویت نرسی، و از اجل معین شده نگذری، و در راه کسی هستی که پیش از تو بوده. پس در طریق بدست آوردن مال آرام باش، و در برنامه کسب و کار مدارا کن، چه بسا تلاشی که موجب تلف شدن ثروت شود. معلومت باد که هر کوشنده ای یابنده، و هر مدارا کننده ای محروم نیست. نفس خود را از هر پستی به گرامی داشتنش حفظ کن هر چند تو را به نعکت های فراوان رساند، زیرا در برابر مقداری که از کرامت نفس به خرج می گذاری عوضی بع دست نیاوری، بنده دیگری نباش که خداوند آزادت قرار داده. چه خیری است در خیری که جز با شر بدست نیاید، و در آسایشی که جز با سختی حاصل نگردد؟! از اینکه مرکب های طمع تو را برانند و به آبشخور های مهلکه وارد سازند بر حذر باش، اگر بتوانی بین تو و خداوند صاحب نعمتی نباشد چنان کن، زیرا بالاخره نصیبت را بیایی، و سهم خود را دریایی. نعمت اندک از جانب خدای پاک بزرگتر و با ارزش تر از نعمت فراوانی است که از غیر خدا برسد اگرچه همه از اوست.

سفارش های گوناگون دیگر

تدارک آنچه به خاطر سکوت از دست رفته آسان تر است از آنچه محض گفتارت از کف داده ای، و نگهداری آنچه در ظرف است به محکم کردن سرزند آن است، و حفظ آنچه در اختیار تو است نزد من محبوب تر است از طلب آنچه در دست غیر تو است. تلخی ناامیدی بهتر از خواستن از مردم است. مال اندک همراه با عفت نفس از ثروت با گناه بهتر است. آدمی راز زندگیش را بهتر از دیگران حفظ می کند. چه بسا کوشنده ای که تلاش وسیعش به او زیان می زند. زیاده گو هرزه گو می گردد، و آنکه نسبت به امورش اندیشه کند بینا می شود. به اهل خیر نزدیک شو تا از آنان گردی، و از اهل شر جدا شو تا از آنان به حساب نیایی. بد خوراکی است خوراک حرام، و ستم بر ضعیف زشت ترین ستم است. آنجا که نرمی درشتی است درشتی نرمی است، چه بسا دارو درد و درد درمان است. چه بسا خیر خواهی کند آنکه خیر خواه نیست، و خیانت ورزد کسی که از او نصیحت خواسته شده. از اعتماد به آرزو ها پرهیز که سرمایه احمقان است. عقل حفظ تجربه هاست، و بهترین چیزی که تجربه کرده ای آن است که تو را پند دهد. به جانب فرصت بشتاب پیش از آنکه غصه و حسرت گردد. این طور نیست که هر خواهنده ای به مقصد برسد، و هر غائب شونده ای بازگردد. از زمینه های فساد ضایع کردن زاد و توشه و تباه کردن معاد است. برای هر کاری عاقبتی است، آنچه برایت رقم خورده زود است به تو برسد. تاجر در خطر است. و چه بسیار مال اندکی که از مال بسیار با برکت تر

است. خیری در یاری دهنده پست و رفیق متهم نیست. تا وقتی شتر زمانه رام تو است آنرا آسان گیر. نعمتی را به امید بیشتر بدست آوردن در خطر مینداز. از اینکه مرکب لجاجت تو را چموشی کند پرهیز.

بازنویسی ترجمه متن نهج البلاغه

یاد مرگ

پسرم! مرگ را همیشه به یاد داشته باش و نیز آنچه را که بعد از مرگ در انتظار تو است، و موقعیتی را که در آن قرار می گیری، تا زمانی که مرگ به سوی تو می آید خود را برای مواجهه با آن از هر جهت آماده کرده و دامن همت به کمر زده باشی. مبادا که مرگ بر تو فرا رسد و تو را غافلگیر کرده مغلوب سازد. مباد که علاقه شدید مردم به دنیا و اینکه با حرص به سوی آن می شتابند تو را مغرور سازد، که خداوند از اوضاع دنیا آگاهت کرده، و دنیا نیز خود به فانی بودنش خبر داده، و بدی های خود را، علانیه بر تو نمایان ساخته است. (بدان) که دنیا پرستان به سان سگانی هستند که همواره بانگ می زنند، و درندگانی که یکدیگر را می درند، زورمندان این دنیا ضعیفانش را می خورند و بزرگترها کوچکترها را؛ یا همچون چهار پایانی اند که گروهی پاهایشان بسته است و گروهی دیگر آزاد اند. عقل را که راهبرشان به راه درست است گم کرده اند و به بیراهه ها گام گزارده اند؛ چهار پایانی در چراگاه آفت؛ نه چوپانی که آنها را

گرد آورده نگه دارد و نه کسی که آنان را به چراگاه برساند. دنیا آنان را در طریق کوری به راه انداخته و چشم هایشان را از دیدن نشانه های هدایت فرو بسته است. در حیرت و سرگردانی دنیا فرو مانده و غرق در نعمت های آنند و آنرا به پروردگار خویش قرار داده اند، دنیا آنها را به بازی گرفته و آنان نیز به بازی با دنیا پرداخته اند و ماورای آن، آنچه را که پس از آن می آید، از یاد برده اند.

اندازه در طلب

صبر کن و آرام باش، تاریکی برطرف می شود و حقیقت آشکار می گردد، گویی مسافران به مقصد(قیامت) رسیده اند، امید است آنکه سریع برود به قافله ملحق شود. پسرم! کسی که بر شب و روز سوار است او را با این مرکب می برند و او در حرکت است و دائم طی مسیر می کند، اگرچه ظاهراً متوقف است. بدان که یقیناً به همه آرزویت نمی رسی و تو را از اجل گریزی نیست، و تو در راهی قدم بر می داری که کسانی قبل از تو در آن بوده اند و آنرا به پایان رسانده اند، بنابراین در بدست آوردن مال دنیا آرام باش و در کسب و کار میانه روی پیشه بنما، چه بسیار که پر تلاشی و پر کاری در کسب دنیا منجر به نابودی اموال گردیده. پس بر تو است که بدانی نه هر کس که تلاش کرد به روزی دست یافت و نه هر کس که ملایمت در کسب روزی پیشه کرد از آن محروم ماند. نفس خود را از پستی ها بلند تر بین و بدینوسیله آنرا عزیز دار و به پستی تن در نده، هرچند (آن پستی) تو را به مقصودت برساند، زیرا تو در برابر آنچه از کرامت نفس و عزت خود در این راه از دست می دهی، بهای معادلی بدست

نمی آوری. بنده هیچ کس نباش، چراکه خداوند تو را آزاد آفریده. چه خیری وجود دارد در آن خیری که جز با شر بدست نمی آید و در آسایشی که جز با مشقت زیاد حاصل نمی شود؟! نشود که مرکب های طمع تو را به حرکن در آورده، و به سرچشمه های هلاکت درفکنند. اگر توانستی کاری کنی که میان خداوند و خودت ولی نعمتی نباشد، چنان کن، چراکه در هر حال تو نصیب خود را خواهی یافت و سهم خود را دریافت خواهی کرد؛ نعمت اندکی که از جانب خدای سبحان نصیب شود، بیشتر و گرامی تر است از نعمت فراوانی که از ناحیه خلق خدا برسد، گرچه هر دوی اینها از ناحیه خداوند است (اما آنکه بی واسطه است همان ارجح است).

سفارش های گوناگون دیگر

آنچه با سکوت از دست داده ای جبران آن آسان تر است از بدست آوردن آنچه در اثر سخنت از دست رفته! و حفظ آنچه که در ظرف است جز با محکم کردن درب آن میسر نیست، و نگهداری آنچه در دست داری، نزد من محبوب تر است از طلب چیزی که در دست دیگری است. تلخی ناامیدی و ناداری بهتر است از درخواست از مردم، و تنگدستی همراه با عفت بهتر از ثروت هایی است که با گناه بدست آید. انسان اسرار خود را بهتر از هر کس دیگر نگهداری می کند. چه بسیارند کسانی که سخت کوشیشان به آنها زیان می زند. کسی که زیاد سخن بگوید، یاوه گو می شود، و هر کس که در کار خود بیندیشد بینا می گردد. به نیکان نزدیک شو تا از آنان گردی، و از اشرار دوری گزین تا از آنان

برکنار باشی. غذای حرام بدترین غذاهاست! و ستم بر ناتوان بدترین ستم است! آنجا که مدارا کردن، درشتی به حساب می آید، در حقیقت درشتی کردن مدارا کردن است. گاه می شود که دارو مایه بیماری و بیماری داروی نجات بخش است! چه بسا نصیحت کند آنکه اهل نصیحت نیست، و آنکس که از او درخواست اندرز شده، حيله و خدعه بکار برد! از تکیه کردن به آرزو ها پرهیز که سرمایه احمقان است. عقل به خاطر سپردن تجربه ها است و بهترین تجربه همان است که به تو پندی پیاموزد. فرصت را غنیمت دان، پیش از آنکه از دست برود و مایه اندوهت شود. چنان نیست که هر کس در جستجو باشد به خواسته اش برسد. از زمینه های فساد از بین بردن زاد و توشه و تباه ساختن معاد است. هر کاری سرانجامی دارد؛ به زودی آنچه برایت رقم خورده به تو می رسد. هر بازرگانی همواره خود را در خطر می اندازد. و چه بسیار مال اندک که پیش از مال فراوان رشد می کند. نه در یار پست خیری وجود دارد و نه در دوست متهم؛ تا وقتی که زمانه به کام تو است، از آن بهره بجوی، و نعمتی را که در دست داری برای این که بیشتر به دست آوری در خطر مینداز. مباد که بر مرکب چموش لجاجت سوار شوی.

گزارشی از کتاب شرح کافیه ابن الحاجب

کتاب شرح کافیه ابن الحاجب- نام کتاب: شرح کافیه ابن الحاجب-

عنوان قراردادی: شرح الرضی علی الکافیه -

مؤلف: رضی الدین استرآبادی، محمد بن حسن- به کوشش یوسف حسن عمر -

مشخصات نشر: جامعه قاریونس بنغازی- چاپ دوم ۱۹۹۶ مشخصات

ظاهری: ۴ جلد - موضوع: زبان عربی- نحو

شرح کافیه ابن الحاجب تألیف رضی الدین محمد بن حسن استرآبادی نحوی (فوت، ۶۸۸ق) شرحی است بر کتاب کافیه ابن حاجب که به زبان عربی و در اواخر قرن هفتم هجری نوشته شده است. اثر معروف دیگر استرآبادی کتاب شرح الشافیه است و به غیر از این دو کتاب آثار دیگری نیز به این شخص نسبت داده شده که جز نامی از آنها در دسترس نیست؛ این آثار عبارت اند از: حاشیه علی شرح تجرید العقائد الجدیده و الحاشیه القدیمه، و شرح القصائد السبع از ابن ابی الحدید. کتاب شرح الکافیه در موضوع علم نحو است. در مقدمه رضی بر این شرح آمده که وی این شرح را در اجابت درخواست یکی از کسانی که آنرا بر او خوانده اند نگاشته است، و خود او می گوید که بنا داشته تنها تعلیقاتی به رساله ابن الحاجب اضافه کند ولی بعد از شروع، کتاب را شرح داده است. رضی در شرح خود آراء مختلف و نظرات گوناگون را ذکر می کند اما از هیچ رأی و نظر خاصی پشتیبانی نمی کند و از این نظر مستقل عمل می نماید و علی رغم میل غالبش به آراء بصریون و تمجید از سیبویه و کتابش در بسیاری از

موارد نظریات کوفیون را بر می‌گزینند و از آنها دفاع می‌کند و البته گاهی نیز بعد از اینکه نظریات گذشتگان را بیان می‌کند، آنها را ضعیف می‌شمارد و نظر خاص خود را بیان می‌دارد و گاهی نیز بعضی نظرات را بر بعضی دیگر ترجیح داده و از آنها دفاع می‌نماید. در این شرح بسیاری از شواهد قرآنی و شعری و نیز احادیث نبوی و عباراتی از نهج البلاغه جمع شده است. شرح شواهد شعری در این کتاب از علامه عبد القادر البغدادی است. شریف الجرجانی نیز بر این کتاب تعلیقاتی در قالب پاورقی‌ها دارد. این کتاب در چهار جلد نگاشته شده که به هر جلد از آن، فهرست محتوای آن جلد ضمیمه است و بقیه فهرس از قبیل فهرست اعلام نیز به جلد آخر کتاب الحاق شده است. مطالب جلد اول با مباحث کلمه و کلام آغاز می‌شود، سپس اقسام کلمه را مورد بررسی قرار داده و بحث در مورد انواع کلمه تفصیل پیدا می‌کند، در ادامه بعد از بیان مطالب مربوط به کلمه، مباحث مربوط به جمله به میان می‌آید و در ابتدای این مباحث؛ محلات رفع در جمله را معرفی می‌نماید و احکام مربوط به هر کدام از مرفوعات را بیان می‌کند. در ادامه، صحبت از منصوبات است. در این قسمت نیز احکام برخی از منصوبات توضیح داده شده است. ادامه مباحث منصوبات در جلد دوم کتاب پی‌گرفته می‌شود. در ادامه جلد دوم توابع معرفی می‌شوند و مطالب این جلد با دو مبحث ضمائر و اسم اشاره پایان می‌پذیرد. مطالب جلد سوم به ترتیب شامل اسم موصول، اسماء الافعال، اصوات، مرکبات، کنایات، مبحث ظروف، تعریف و تنکیر، مبحث عدد، جنسیت و تعداد، و معرفی مشتقات

اسمی و تبیین عاملیتشان می باشد. جلد چهارم شامل دو قسم مفصل است؛ یکی در باب افعلال و دیگری در باب حروف. در قسم افعال انواع فعل معرفی می شود و اعراب و بناء آن مورد بررسی قرار می گیرد و مطالب دیگری از قبیل احکام مربوط به معمول های افعال قلوب و ناقصه و مقاربه تفصیل داده می شود. در قسم حروف، تعریف حرف و انواع آن از قبیل حروف جر و حروف مشبه بالفعل بیان می شود و مطالب مربوط به انواع حرف مفصلاً مورد بحث قرار می گیرد. از شرح رضی بر کافیه علمای بسیاری تقدیر به عمل آورده اند، به گونه ای که البغدادی، کتب نحو قبل از این شرح را به شریعتی منسوخ شده تشبیه می کند. کتاب شرح کافیه ابن الحاجب، تألیف محمد بن حسن استرآبادی، در سال های طولانی به طبعات مختلف به چاپ رسیده و همواره در طی این سال ها مورد استفاده طلاب و علما بوده است.

گزارش از کتاب شرح شافیه ابن الحاجب

کتاب شرح شافیه ابن الحاجب- نام کتاب: شرح کافیه ابن الحاجب-
عنوان دیگر: شرح الرضی علی الشافیه -

مؤلف: رضی الدین استرآبادی، محمد بن حسن (۶۸۶ق)- به تحقیق آقایان محمد

نور الحسن، محمد الزفراف، محمد محیی الدین عبد الحمید -

شناسه افزوده: ابن حاجب، عثمان ابن عمر، ۶۴۶-۵۷۰ق. الشافیه. شرح

مخصصات نشر: بیروت، دار الکتب العلمیه ۱۴۰۲ق، ۱۹۸۲م

مشخصات ظاهری: ۴ جلد - موضوع: زبان عربی - صرف

شرح شافیه ابن الحاجب تألیف رضی الدین محمد بن حسن استرآبادی نحوی (۶۸۶ق) شرحی است بر کتاب شافیه ابن حاجب که به زبا عربی و در اواخر قرن هفتم هجری نوشته شده است. اثر معروف دیگر استرآبادی کتاب شرح الکافیة است و به غیر از این دو کتاب، آثار دیگری نیز به این شخص نسبت داده شده است که جز نامی از آنها در دسترس نیست؛ این آثار عبارتند از حاشیه علی تجرید العقائد الجدیدة و الحاشیه القدیمه، و شرح القصائد السبع العلویات از ابن ابی الحدید. کتاب شرح الشافیه در موضوع علم صرف و علم خط است. رضی الدین در خطبه ابتدای کتاب با معرفی علم صرف به عنوان مقدمه علم نحو، بیان می دارد که شارحین دیگر در شرح این علم اقتصار پیشه کرده اند و او این اقتصار گویی را نادرست می شمارد، و هدف از نگارش این کتاب نیز، بسط و گسترش این علم بوده است. در انتهای کتاب اثر دیگری با ذعنوان شرح شواهد ابن حاجب اثر عبد القادر بغدادی (۱۹۰۳) صاحب کتاب خزانه الادب آمده است. پاورقی های کتاب نیز که از طرف محقق کتاب آقایان محمد نور الحسن، محمد الزفزاف و محمد محیی الدین عبد الحمید می باشد، به شرح مبهمات کتاب و توضیح بعضی واژگان اختصاص یافته است. فهارس هر جلد نیز در ابتدای همان جلد آمده است. این فهارس عبارتند از: فهرست موضوعات، اعلام، کلمات لغوی و شواهد وارد شده در هر جزء و امثالی که در شرح و تعلیقات ذکر شده است. مباحث این مجموعه چهار جلدی با تعریف علم صرف و بیان مطالبی از قبیل بناء کلمه در جلد اول آغاز می شود، در یک تعریف کلی

،بناء، وزن، و صیغه کلمه را در سایه شکل کلمه جمع می کند، بعد از بیان مطالب مربوط به این بخش، از قبیل انواع بناء، مبحثی تحت عنوان میزان صرفی طرح می شود، که کلیت این بحث را مباحث مربوط به حروف اصلی تشکیل می دهد. در ادامه تغییرات مربوط به جابجایی حروف در کلمه مطرح می شود، و سپس مباحث کتاب با تقسیم بندی بناء کلمات به صحیح و معتل ادامه میابد و در ادامه قسم معتل بحث را به خود اختصاص می دهد. پس از آن معانی ابواب ثلاثی مورد بحث واقع می شود. مباحث بعدی در جلد اول شامل رباعی، فعل مضارع و مشتقات است و بالاخره جلد اول کتاب با طرح بحث مفصلی به نام تصغیر به پایان می رسد. جلد دوم نیز شامل چند مبحث مفصل به ترتیب منسوب، جمع مکسر، بحث التقاء ساکنین، ابتداء و وقف، مقصور و ممدود، و حروف زائد می باشد. مباحث جلد سوم کتاب به ترتیب شامل اماله، اعلال، ابدال، ادغام، مسائل تمرین و خط می باشد. اما جلد چهارم کتاب در حقیقت، شرح شواهد کتاب الشافیه است که شامل صد و نود و شش بیت می باشد، مؤلف در این قسمت، از شرح بعضی از شواهد صرف نظر کرده است، و گفته شده که عذر او بر این کار، وجود اختلاف در نسخه های مختلف کتاب الشافیه بوده است، که البته در حاشیه هایی که بر کتاب وارد آمده، این شواهد نیز توضیح داده شده اند. بنا به درخواست بعضی از فضلاء از رضی الدین، به این قسمت از کتاب، ایات شرح علامه احمد بن حسن جاربردی، شامل پنجاه و دو بیت در شرح کتاب شافیه، ضمیمه شده است. این جلد از کتاب تنها یک

فهرست تحت عنوان، فهرست نقل قول های شعراء دارد. کتاب شرح شافیه ابن الحاجب، تألیف محمد بن حسن استرآبادی کتابی است با موضوع علم صرف و خط، که در طی سال های طولانی بارها به چاپ رسیده و همواره در طی این سال ها مورد استفاده طلاب و علما بوده است.

یادداشت علمی در موضوع رجعت

معنای لغوی رجعت

واژه رجعت در لغت از ریشه رَجَع به معنای بازگشت، بازگرداندن و اعاده به جای نخست است^۱ اصل ماده رجع به معنای بازگشت به جای نخستین است، اعم از اینکه مکان یا حالت و صفت و یا گفتار و رفتار باشد. لغت شناسان معنای لغوی رجعت را به بازگشت دوباره به این دنیا ذکر کرده اند.

رجعت در اصطلاح روایات

رجعت، در اصطلاح روایات، عبارت است از اینکه خداوند در دوران پس از ظهور امام مهدی(عج) و قبل از فرا رسیدن روز قیامت، جمعی از مؤمنان را که دارای ایمان خالص اند و نیز عده ای از کفار، مشرکین و منافقان را که ممحض در کفر و شرارت بوده اند به این دنیا باز می گرداند تا مؤمنین بخشی از پاداش خویش را دریابند و کافران، بخشی از مجازات خود را بچشند.

صفحه ۲۴

اعتقاد به رجعت

اکثر قریب به اتفاق علمای شیعه، بر حقانیت مسئله رجعت و صحت آن ازعان دارند و اعتقاد به رجعت را از مسلمات قطعی باور های شیعه امامیه شمرده اند. در اینجا سخن شیخ حر عاملی، از علمای بزرگ شیعه را در رابطه با جایگاه مسئله رجعت در شاکله اعتقادی شیعه ذکر می کنیم، شیخ می گوید: «صحت رجعت از ضروریات مذهب امامیه است، همه علمای معروف، نویسندگان مشهور، بلکه عموم مردم می دانند که این جزء مذهب شیعه است، هیچ شیعه و امامی مذهبی نیست که نام و نسبش معروف و کتابی داشته باشد و صریحاً رجعت را انکار یا تأویل کند.» اما اهل تسنن اعتقاد به رجعت را قبول ندارند، چنانکه آلوسی مدعی است که هیچ دلیلی بر صحت رجعت وجود ندارد. مخالفت اهل تسنن با اعتقاد به رجعت چنان فراگیر است که شیخ حر عاملی می گوید: «هیچ کسی از سنی ها به صحت رجعت عقیده ندارد و آن از مختصات عقائد شیعه می باشد.» آنان نه تنها منکر مسئله رجعت اند بلکه اعتقاد به آنرا کفرآمیز می پندارند. با این حال در میان علمای اهل تسنن کسانی نیز دیده می شوند که به صحت رجعت اعتراف نموده اند، مانند قرطبی و ابن کثیر و ...

امکان رجعت در آینه آیات و روایات

موضوع رجعت از دیدگاه عقل کاملاً قابل اثبات است و عقل با دلایل منطقی حکم به صحت آن می کند، ولی در این یادداشت، اثبات رجعت با ادله

نقلی مدّ نظر است، بنابراین از اثبات عقلی مسئله رجعت سخنی به میان نمی آید. برای اثبات رجعت، ابتدا به سراغ قطعی ترین و معتبرترین دلیل نزد مسلمانان؛ یعنی قرآن کریم می رویم تا ببینیم آیا قرآن به این مسئله پرداخته است و نظر قرآن درباره زنده شدن مردگان در این دنیا چیست؟ قرآن کریم نه تنها مسئله رجعت را ممکن می داند بلکه خود نمونه های متعددی از بازگشت فردی و گروهی برخی مردگان را در امت های پیشین بازگو کرده است. آیاتی که مربوط به رجعت مردگان می باشند، دو دسته اند؛ برخی دلالت عام بر رجعت دارند، و برخی دیگر به طور خاص ناظر به مسئله رجعت مردگان در این دنیا هستند.

الف) آیات عام؛ تمامی آیاتی که بر زنده شدن مردگان در آخرت دلالت دارند، بر امکان زنده شدن مردگان در دنیا نیز دلالت می کنند، چراکه رجعت و قیامت هر دو از یک سنخ اند با این تفاوت که موطن هر کدام جدا است، از جمله ۱- آیه ۳۳ سوره احقاف «أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ لَمْ يَعْزِبْ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ «آیا آنها نمی دانند خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده و از آفرینش آنها ناتوان نشده است، می تواند مردگان را زنده کند؟! آری او بر هر چیزی تواناست!»، ۲- آیه ۷۹ سوره یونس «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ»؛ «بگو همان کسی که نخستین بار آنها را آفرید دوباره آنها را زنده می کند و او به هر خلقی داناست.»، ۳- آیات ۴۰، ۴۱، ۴۲ سوره قیامت «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِّنْ مَّنِيٍّ يُمْنَى ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى أَلَيْسَ

ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ»، «آیا انسان می پندارد که هرگز استخوان های او را جمع نخواهیم کرد؟ آری قادریم که حتی خطوط سر انگشتان او را موزون و مرتب کنیم! آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند؟» (ب) آیات خاص: ۱-آیه ۸۳ سوره نمل «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُُرْغَوْنَ»، «به یاد بسپار روزی را که ما از هر امتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند محشور می کنیم؛ و آنها را نگه می داریم تا به یکدیگر ملحق شوند.» ، این آیه شریفه ظهور دارد بر اینکه روزی دسته هایی از ستمکاران برانگیخته می شوند. منظور از حشر (بر انگیزته شدن) نیز در اینجا، حشر در دنیا است نه حشر در قیامت. شاهد بر این معنا که آیه حمل بر قیامت نمی شود وجود دو قرینه داخلی در خود آیه است، یکی کلمه «من» در «من کل امه» که بر مفهوم بعض دلالت دارد و دیگری واژه «فوجا» که بیانگر حشر عده ای خاص است، در حالی که حشر قیامت، حشر عمومی و همگانی است. ۲- آیه ۱۱ سوره غافر «قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِّنْ سَبِيلٍ»، «آنها می گویند پروردگارا ما را دو با می راندی و دو بار زنده کردی؛ اکنون به گناهان خود معترفیم، آیا راهی برای خارج شدن وجود دارد؟» در این آیه مراد از اماته نخست میراندن پس از حیات کنونی است و مراد از اماته دوم، میراندن پس از حیات در زمان رجعت است. غیر از این چند آیه، آیات دیگری نیز وجود دارد که هم به صورت خاص و هم به صورت عام صحت مسئله رجعت را بیان می کنند. اما در بین روایات وارد شده از پیامبر(ص) و

امامان علیهم السلام دو دسته روایت وجود دارد که بر صحت رجعت دلالت دارند؛ دسته اول از لزوم تکرار سنت های جاری بر امت های پیشین خبر داده اند که رجعت یکی از آنهاست. برای مثال این روایت از رسول اکرم (ص) که فرمود: «لَتَتَّبِعَنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شَبْرًا بِشَبْرٍ وَ ذَرَعًا بِذَرَعٍ»^۱، «به طور حتم شما از سنت های کسانی که پیش از شما بوده اند پیروی خواهید کرد، و جب به جب، ذراع به ذراع. دسته دیگر روایاتی است که در آن بر ضرورت ایمان به رجعت تأکید شده؛ من جمله این روایت امام صادق که فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنَ بِكَرَّتِنَا»^۲، «کسی که به رجعت اعتقاد نداشته باشد از ما نیست.» غیر از این دو روایت، روایات دیگری هم از دسته اول و هم از دسته دوم وجود دارد که بر صحت اعتقاد به رجعت دلالت دارند^۳.

مسئله رجعت بسیار مفصل است و مباحث متعددی را در بر دارد؛ در این یادداشت تنها از منظر آیات و روایات، در نهایت اقتصار به آن پرداخته شد و از بیان مطالب دیگر پیرامون مسئله رجعت اجتناب گردید.

صفحه ۲۸

۱. صحیح بخاری، ج ۹، ص ۱۱۲

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۸؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۲

۳. ر.ک: کتاب رجعت در آیات و روایات/قنبرعلی صمدی، امکان رجعت، ص ۱۳۷

فهرست منابع

- نهج البلاغه/امام علی بن ابیطالب(ع)/تألیف سید رضی، ترجمه حسیت انصاریان/قم، دارالعرفان
- نهج البلاغه/امام علی بن ابیطالب(ع)/تألیف سید رضی، ترجمه محمد جعفری امامی و محمد رضا
- آشتیانی زیر نظر مکارم شیرازی/قم، انتشارات امام عی بن ابی طالب(ع)
- رجعت در قرآن و روایات/قنبرعلی صمدی/انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)



پایان